
روش‌های مبارزه امام علی علیه السلام با انحراف‌های اجتماعی در نهج البلاغه

محمدهادی امین ناجی* / کاظم قاضی‌زاده** / غلامرضا بهنام***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۱

چکیده

جامعه اسلامی با فاصله گرفتن از مبانی و اصول اسلام راستین و آموزه‌های نبوی در طول دوران خلفای سه‌گانه، با آسیب‌های مختلف اجتماعی مواجه شد. هنگامی که قدرت خلافت به امام علی علیه السلام رسید، آن حضرت در دوران حکومت کوتاه خویش با انواع انحراف‌های اجتماعی در جامعه نظیر: برپایی روابط و مناسبات بر اساس معیارهای قبیله‌ای، شکل‌گیری نظام طبقاتی، تغییر ارزش‌های اجتماعی، تفرقه و گسست انسجام اجتماعی و ... مواجه گردید. آن حضرت علیه السلام به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی با الهام از مبانی اصیل اسلام ناب محمدی به مبارزه با این انحراف‌ها پرداخت و در این مسیر تابع اصولی چون: حق‌مداری، اعتدال و میانه‌روی، کرامت، مدارا و ... بود. امام علیه السلام در این راستا از روش‌های موعظه، بصیرت‌آفرینی، اعتبار، الگو بودن، تشویق و تنبیه، تذکر و محبت، مبتنی بر آن اصول و متناسب با مقتضیات زمان و مکان و مخاطبان، استفاده کرد.

واژگان کلیدی

سیره امام علی علیه السلام، روش حکمرانی، مناسبات قبیله‌ای، انحراف‌های اجتماعی.

ma_najee@pnu.ac.ir
ghazizadeh_kazem@yahoo.com
114behnam313@gmail.com

*. استادیار دانشگاه پیام نور.
**. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.
***. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تهران جنوب.

طرح مسئله

امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران حکومتش با انواع انحراف‌های اجتماعی که اغلب آنها از زمان خلفا به جا مانده بود، روبه‌رو شد؛ انحراف‌هایی همچون: باز تولید روابط و مناسبات قبیله‌ای، شکل‌گیری نظام طبقاتی، زیر و رو شدن ارزش‌های اجتماعی، تفرقه و از دست رفتن اتحاد و انسجام اجتماعی، تقاعد از جهاد، فتنه‌انگیزی، پیمان‌شکنی و

امام علیه السلام در مسیر مبارزه با این کژروی‌ها با الهام از مبانی (مباحث زیرساختی) اصیل اسلام، متکی بر اصولی همانند: حق‌مداری، اعتدال و میانه‌روی، وحدت و هماهنگی، عزت و شرافت، کرامت و مدارا؛ در مقابل انحراف ایستادگی و با آن برخورد نموده است.

شکی نیست که امام علیه السلام در مسیر مبارزه از روش‌هایی مبتنی بر آن اصول ثابت استفاده کرده است. مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که این روش‌ها چه بوده‌اند؟ و این روش‌ها امروزه تا چه میزان قابلیت تحقق دارند؟

مفهوم‌شناسی روش

یک. در لغت

واژه «روش» معادل عربی کلمه «منهج» و «طریقه» است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «النهج: الطریق الواضح، و نهج الامر و النهج: وضح و منهج الطریق و منهج...»

نهج الثوب و النهج: بان فيه اثر الی و قد أنهجه الی. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۶)

براساس این تعریف وی نهج را به معنای «راه روشن و آشکار» دانسته است و به جامه‌ای که اثر

کهنگی آن مشهود است نیز «ثوب منهج» گفته می‌شود. زمخسری نیز معنای اصلی واژه «نهج» را

روشن بودن دانسته است. (زمخسری، ۱۴۳۴: ۸۸۳)

«روش» در نزد فرهنگ‌نویسان فارسی به معنای راه، سبک، طرز، قاعده و قانون آمده است.

(دهخدا، ۱۳۷۷: ۸ / ۱۲۳۷۸؛ معین، ۱۳۶۲: ۲ / ۹۷۶)

دو. در اصطلاح

مراد از روش‌ها، راه‌حلی است که به تناسب شرایط، موقعیت‌ها، مراتب اشخاص و دیگر امور متغیر می‌شود. این روش‌ها ثابت نیستند و تابع امور مختلفند که براساس اصول ثابت و مبانی مشخص

پیش‌گرفته می‌شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۶: ۳۷۷)

یکی از پژوهشگران علوم قرآنی «روش» را چنین تعریف کرده است:

راه‌ها و سبک‌های متفاوت برای دستیابی به اهداف که بر اثر شرایط زمان، مکان و مخاطب توسط انسان (عامل) انتخاب می‌شود، مانند بهره‌گیری از شعر برای توضیح یک واژه و لغت مبهم. (امین ناجی، ۱۳۸۹: ۱۳)

مراد از «روش» در این پژوهش همین تعریف اخیر است.

روش‌های مبارزه با انحراف‌ها

تربیت جامعه و مبارزه با کزروی‌های آن، جز با میل، انگیزه و خواست تک‌تک افراد آن تحقق نمی‌یابد. نمی‌توان با تهدید و زور و فشار افراد را از انحراف دور ساخت. می‌توان موانع تربیت اجتماعی که همان انحراف‌های سرزده در آن جامعه است را با قدرت از مسیر رشد و تعالی آن زدود اما نمی‌توان با فشار و زور نهال ایمان را در دل افراد آن جامعه نشاند. کاربست روش‌های متنوع مبارزه از سوی امیرمؤمنان علیه السلام با توجه به این نکته تربیتی اجتماعی است که نباید با عوامل مستبدانه و خودکامانه، جامعه را با خود همراه کرد؛ زیرا چنین حرکتی موجب پیدایش نفاق اجتماعی می‌شود. در تمام دوران حکومت امام علیه السلام در مسیر مبارزه با انحراف جامعه، در سخت‌ترین شرایط، کوچک‌ترین نشانه‌ای از زور و فشار از سوی ایشان مشاهده نمی‌شود. حضرت به مردمان می‌فرمود: «ولیس لی أن أحلکم علی ما تکرهون؛ (خطبه ۲۰۸)؛ مرا نرسد که شما را به چیزی وادارم که ناخوش می‌انگارید».

مهم‌ترین روش‌های مبارزه امام علی علیه السلام با انحراف‌های اجتماعی عبارتند از:

یک. روش موعظه

صاحب المفردات فی غریب القرآن می‌نویسد:

الوعظُ زجرٌ مُقْتَرَنٌ بِتَخْوِيفٍ. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۲۷)

موعظه در اصل، منعی را گویند که همراه با ترساندن باشد.

ابن منظور به نقل از «ابن سیده» آورده است: «هو تذکیرک للإِنسانِ بما یلینُ قلبَه من ثوابٍ و عقابٍ؛ (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۷ / ۴۶۶)؛ آن یادآوری توست برای انسان دیگری به گونه‌ای که قلب او را نسبت به ثواب و عقاب رقت دهد».

چنین رقت قلبی، انسان را از ارتکاب گناه دور ساخته و به سمت پاکی‌ها و خوبی‌ها متمایل می‌سازد. در چنین حالتی سختی و قساوت دل جای خود را به نرمی و تسلیم در برابر حق می‌دهد. موعظه ابزار بسیار کارآمد و مناسبی است در جهت جلوگیری از انحراف‌ها جامعه.

۱. جایگاه موعظه

آنچه در زندگی نقش «بیدارباش» و هشداردهنده ایفا می‌کند و جدا افتادگان از راه را دوباره به مسیر اصلی برمی‌گرداند و حرکتشان را به سوی هدف تنظیم می‌کند، موعظه است. از دیرباز روش موثر در بازدارندگی جامعه از کج‌روی‌ها، روش موعظه و منبر بوده است. از این‌رو گفتن و تلقین مؤدبانه و دلسوزانه که در آن تعظیم و احترام طرف مقابل نهفته باشد محرک قوی در جهت هدایت جامعه به سمت پاکی و خوبی است. (سروش، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۸۰)

۲. ادب موعظه

بخشی از کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه به موعظه اختصاص یافته است. موعظه‌ای که دل را زنده می‌کند؛ چراکه از زبان انسان پاک و متقی بیان شده است. این چنین موعظه‌ای کارساز، تأثیرگذار و بازدارنده آدمی از انحراف‌ها است.

امام علی علیه السلام از راه خرد و اندیشه و با منطق دین و وجدان، یاران خویش را موعظه می‌فرمود و از کج‌روی‌ها باز می‌داشت و به خشم و قهر خدا توجه می‌داد و البته بعد از آن، آنها را در انتخاب راهشان آزاد می‌گذاشت. (مغنیه، ۱۹۹۹: ۳ / ۳۱۷)

۳. تأثیر موعظه

موعظه‌ای تأثیرگذار است که از وجودی رقیق برخاسته باشد و خود واعظ ابتدا نسبت به موعظه خود عامل باشد. امام علی علیه السلام به این نکته چنین توجه می‌دهد:

ایها الناس! استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ. (خطبه ۱۰۵)

ای مردم! روشنی از زبانه چراغ واعظی طلبید که پند خود را به کار بندد.

موعظه‌های امیربیان علیه السلام از چنین تأثیری عمیق برخوردار است و این اعتراف سخن‌شناسانی چون

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی است. او در ذیل خطبه ۲۲۱ می‌نویسد:

چه بسیار واعظان و خطیبان و فصیح سخن‌گویان در این باره سخن گفته‌اند و من به آن سخنان گوش فرا داده و مکرر در آن سخنان دقت کرده‌ام، اما در



هیچ کدام از آن سخنان، تأثیر کلام علی را در وجود خویش و قلب خود نیافته‌ام. بنابراین تأثیری که این کلام در من دارد یا به سبب اعتقادی است که من به گوینده آن دارم یا نیت صالح و یقین ثابت و اخلاص محض گوینده کلام موجب شده است که این تأثیر در جان انسان‌ها بیشتر شود و نفوذ موعظه‌اش در دل‌ها رساتر گردد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۱: ۶ / ۱۲۲)

۴. نمونه‌هایی از کاربری روش موعظه

در این بخش به سه مورد استفاده از این روش در رابطه با فتنه‌انگیزان جمل، تشویق یاران به جهاد در راه خدا و پرهیز از دنیادوستی اشاره می‌شود:

یک. در برخورد با فتنه‌انگیزان و منحرفان جمل (انحراف: پیمان شکنی، فتنه‌انگیزی، تفرقه‌افکنی) امام علیه السلام پس از پیروزی در بصره نامه‌ای نوشت و همراه عمر بن سلمه ارجبی برای مردم کوفه فرستاد. در قسمتی از آن اهل جمل را وعظ می‌کند.

ما با گروهی رویارو شدیم که شکننده بیعت‌ها و پراکنده وحدت‌ها و تجاوزکار به حق ما از میان امتمان هستند، از این‌رو، از آنان به خدا شکایت بردیم ... پیش از جنگ، به آنها هشدارها دادم، شایستگان امت را بر آنان گواه گرفتم و در بیعت به آنها فرصتی دادم. نه از راهنمایان فرمان بردند و نه سخن نصیحت‌کنندگان را پذیرفتند. (مفید، ۱۳۷۲: ۴۰۳)

دو. در تحریض یاران به جهاد (انحراف: تقاعد از جهاد)

هرگاه امام علی علیه السلام از مردم عراق می‌خواست به جنگ غارتگران وابسته سپاه معاویه روند و ریشه فساد را بخشکانند با بی‌اعتنایی آنان نسبت به انحراف‌ها و مفسد روبه‌رو می‌شد. امام علیه السلام می‌فرمود: «درمان درد شما را که به زور وادار کردن و به‌کار بردن شیوه خودکامگی و بی‌توجهی به آموزش و ارشاد و موعظه است، می‌دانم اما اصلاح شما را به بهانه فاسد کردن نفس خود نمی‌خواهم». (جعفری، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۶۱)

امام علی علیه السلام زمانی مردم را گرد آورده و با موعظه رسا به جهاد برانگیخت، آنان لختی دراز خاموش ماندند؛ آنگاه امام علیه السلام فرمود: «شما را چه می‌شود که لال شده‌اید؟» آنان عذر و بهانه‌ای آوردند. به‌دنبال آن، حضرت فرمود: «شما را به راه راست درآوردم، راهی که رونده آن هلاک نگردد، جز آنکه خود، هلاک خود خواهد. آنکه بر پا ایستد به بهشت رود و آنکه بلغزد به آتش درآید». (خطبه ۱۱۹)

سه. مقابله با دنیا دوستی (انحراف: دنیاطلبی، تجمل‌گرایی، تعصبات قبیله‌ای)
آن حضرت روزی بر مدفوعی که در خرابه‌ای افتاده بود، گذر کرد و موعظه‌ای رسا با کلماتی کوتاه بیان نمود و حقیقت دنیا را آشکار ساخت و فرمود:

هذا ما بخل به الباخلون [و روی فی خبر آخرانه قال] هذا ما كنتم تتنافسون فيه
بالأمس. (حکمت ۱۹۵)

این چیزی است که بخیلان در آن بخل ورزیدند. [و در روایت دیگری فرمود]
این چیزی است که دیروز بر سر آن هم‌چشمی می‌کردید.

دو. روش تبصیر (بصیرت‌آفرینی)

«تبصیر» به معنای روشن‌نگری است. «بَصْرَتُهُ بِهِ إِذَا عَلَّمْتَهُ إِيَّاهُ وَ تَبَصَّرَ لِي فُلَانًا (زمخشری، ۱۴۳۴: ۶۲)؛
وقتی می‌گویی او را بدان چیز تبصیر دادم؛ یعنی او را بدان چیز آموزش دادی».

امام علی علیه السلام در مسیر تربیت مردمان و مبارزه با انحراف‌ها به روشن‌نگری می‌پرداخت و از این راه آنها را
متذکر حقیقت ساخته و به سمت اصلاح رهنمون می‌ساخت. امام علیه السلام درباره این روش خود می‌فرماید:

ألم أعمل فيكم بالثقل الأكبر وأترك فيكم الثقل الأصغر و ركزت فيكم راية
الإيمان و وقتكم على حدود الحلال والحرام. (خطبه ۸۷)

آیا حکم قرآن را در میان شما جاری نداشتیم و دو فرزندم را - که پس از من
چراغ راه دینند - و خاندان پیامبر را که گوهران گزینند برای شما نگذاشتیم.
رایت ایمان را میان شما پابرجا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا.

نمونه‌هایی از کاربست روش تبصیر توسط امام علیه السلام

در این قسمت به دو نمونه از کارکرد این روش در ارتباط با معاویه و اصحاب جمل اشاره می‌شود:

۱. مواجهه با معاویه (انحراف: شبهه‌آفرینی، فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی)

روشن‌نگری (تبصیر) در برابر امواج سهمگین شبهات، تهمت‌ها، افتراها که از اغراض پلید جماعتی
خودکامه سر می‌کشد، دیگر روش به کار گرفته شده از سوی مولای متقیان علیه السلام است.

وقتی معاویه با نوشتن نامه‌ای در صدد ایجاد انحراف در سپاه امام علیه السلام بود و این چنین به جامعه
مسلمانان القا می‌کرد که علی علیه السلام به خلفای پیش از خود حسادت ورزیده و به آنان ستم نموده است،
امام علیه السلام ساکت ننشست و در پاسخ به او چنین روشن‌نگری فرمود:

وزعمتَ أتي لكل الخلفاء حسدٌ و علي كلهم بغيتُ، فان يكن ذلك كذلك فليس الجنایةُ عليك فيكون العذرُ اليك. (نامه ۲۸)

و پنداشتی که من بد همه خلیفه‌ها را خواستم و به کین آنان برخاستم. اگر چنین است - و سخت راست است - تو را چه جای بازخواست است که جنایتی بر تو نیاید تا از تو پوزش خواستنی باید.

۲. در مواجهه با جملیان (انحراف: تفرقه‌افکنی، خودکامگی و تعصبات قبیله‌ای)

امام علی علیه السلام در «ذی‌قار» جایی نزدیک بصره، در هنگام رفتن به سوی منحرفین جمل، برای سپاهی که از کوفه برای پیوستن به ایشان آمده بود، سخنانی ایراد نمود و با روشنگری، حق را برای مردم بیان و ماهیت پیمان‌شکنان را آشکار ساخت تا آنان با شناخت حق و باطل به جنگ دست یازند.

به‌همین دلیل حضرت، سخن را به ذکر اوصافی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که با موضوع سخنانش هماهنگی داشته باشد، آغازید (و آن به‌هم پیوستن شکاف‌ها و پیوند میان خویشان پس از جدایی کینه‌توزانه آنان با یکدیگر است) و آنگاه با افشای توطئه جملیان که همانا رخنه انداختن بین صفوف یکپارچه مسلمین و جنگ‌افروزی است، روشنگری فرمود. امام چنین فرمود:

فصدع بما أمر به و بلغ رسالات ربه فلم الله به الصدع و رتق به الفتق و ألف به الشمل بین ذوي الأرحام بعد العداوة الواغرة في الصدور و الضغائن القادحة في القلوب. (خطبه ۲۳۱)

آنچه را بدو (پیامبر) فرمودند آشکار گرداند و پیام‌های پروردگارش را رساند. پس خداوند بدو شکست‌ها را بست و گشادگی‌ها را به هم پیوست و خویشان را که دشمن بودند بدو با هم مهربان ساخت، از آن پس که دشمنی سینه‌هایشان را می‌سوخت و کینه‌های افروخته دل‌هایشان را می‌گداخت.

سه. روش اعتبار (انحراف: دنیاطلبی)

عبرت به‌معنای نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی است. از حالی به حالی، از جایی به جایی رفتن را عبور گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۲۰)

«عبرتُ التَّهر عبوراً؛ از رودخانه گذشتم»؛ «عبر عبوراً السبیل؛ از راه گذر کرد». (ابن فارس، ۱۴۰۴:

۴ / ۲۱۰ - ۲۰۷) که گویا راه را شکافت و قطع کرد.



«اعتبار» و «عبرت» از همین ماده می‌آید و آن حالتی است که انسان از امری مشهود و محسوس به امری نامشهود و نامحسوس راه می‌برد. (راغب اصفهانی، همان)

۱. راه‌های کسب عبرت

اگر آدمی اهل اعتبار باشد در پیش رویش از تحولات دنیای ناپایدار، عرصه‌های گوناگونی برای عبرت گرفتن خواهد یافت و از این طریق می‌تواند حقیقت دنیا را شناخته و از دل بستن به آن که ریشه همه مفاسد اجتماعی است، پرهیز کند. امام علیه السلام راه‌های زیادی برای اعتبار به روی مشتاقان آن گشوده است.

از صحنه ابتدایی آفرینش و اولین انحراف که رویارویی ابلیس با خداوند در ترک سجود برای آدم است، «تعبیر» و «اعتبار» را می‌بینیم:

فاعتبروا بما كان من فعل الله بابليل إذ أحبط عمله الطويل و جهده الجهد.
(خطبه ۱۹۲)

پس، از آنچه خدا به شیطان کرد پند بگیرید، که کردار دراز مدت او را باطل گرداند و کوشش فراوان او بی‌ثمر ماند.

آن حضرت در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

و همانا در روزگاران گذشته برای شما پند است. کجایند عملاقیان و فرزندان عملاقیان؟ کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رسّ بودند؟ پیامبران را کشتند و سنت فرستادگان خدا را میراندند و سنت جباران را زنده کردند؟ (خطبه ۱۸۲)

نصر بن مزاحم منقری مورخ و محدث مشهور (م. ۲۱۲ ق) روایت می‌کند که:

علی علیه السلام در مسیر حرکتش به سوی صفین به شهر «بهرسیر» و «ایوان مدائن» رسید. یکی از یارانش با نگرستن به ویرانه‌های ایوان مدائن به بیتی از یکی از شعرای جاهلیت تمثّل جست:

جرت الریاح علی مکان دبارهم فکأنما کانوا علی میعاد

بادها بر جای خانه‌هایشان روان شد (و از آنان اثری نمانده است) گویا با یکدیگر قرار ملاقاتی داشتند.



امام علیه السلام به او فرمود: چرا نخواندی؟ «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ.»^۱ (دخان / ۲۹ - ۲۵)

سپس امام علیه السلام فرمود: «آری، همانا آنان زمانی ارث‌برندگان بودند و اینک ارث‌دهندگان شده‌اند. آنان نعمت‌ها را شکر نگزارند و دنیایشان نیز در نتیجه نافرمانی از ایشان گرفته شد. از کفران نعمت بهره‌یزید تا گرفتار کیفر سخت نشوید.» (منقری، ۱۴۱۰: ۱۴۳ - ۱۴۲)

۲. ثمره اعتبار

عبرت گرفتن مانعی جدی از فرو لغزیدن انسان در گناهان، اشتباهات، فتنه‌ها و انحراف‌های اجتماعی است.

آن که عبرت‌ها - ی روزگار - او را آشکار شود - و از آن پند پذیرد - و از کیفرها که پیش چشم اوست عبرت گیرد، تقوا او را نگه دارد و به سرنگون شدنش در شبهه‌ها نگذارد. (خطبه ۱۶)

چهار. روش الگودهی (انحراف: تجمل‌گرایی و اشرافیت اقتصادی)

انسان به صورت فطری کمال‌طلب و از نقصان متنفر است، بنابراین هر جا کمالی را مشاهده کند و انسان کاملی را بیابد به سمت او مایل می‌شود و سعی می‌کند او را به‌عنوان الگوی خودش در زندگی قرار دهد. این روش از آنجا که منطبق بر فطرت آدمی است از مؤثرترین روش‌ها در برخورد با انحراف‌ها و مفاسد فرد و جامعه است.

هرچه قدر نمونه و الگو جاذبه و گیرایی بیشتری داشته باشد کارآیی روش الگویی مطلوب‌تر خواهد بود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۳۵۳)

امام علی علیه السلام در جهت الگودهی به جامعه اسلامی به معرفی اجمالی برخی از پیامبران خدا می‌پردازد و همگان را به الگوگیری و پیروی از آنان دعوت می‌کند.

۱. وه چه باغ‌ها و چشمه‌سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند و کشتزارها و جایگاه‌های نیکو و نعمتی که از آن برخوردار بودند [آری] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم و آسمان و زمین بر آنها زاری نکردند و مهلت نیافتند.

نمونه‌ها

در این قسمت به شش مورد از نمونه‌های وارد شده در کلام امام علی علیه السلام جهت الگودهی اشاره می‌شود:

۱. پیامبر خاتم صلوات الله علیه

ولقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله كافي لك في الأسوة و دليل لك على ذم الدنيا و عيبيها
و كثرة مخازيها و مساويها. (خطبه ۱۶۰)

برای تو بسنده است رسول خدا صلوات الله علیه را مقتدا گردانی و راهنمای شناخت بدی و
عیب‌های دنیا و خوار مایگی و زشتی‌های فراوانش بدانی.

فتأس بنبيك الأطيب الأطهر صلى الله عليه وآله فإن فيه أسوة لمن تأسى و عزاء لمن تعزى و أحب
العباد إلى الله المتأسي بنبيه و المقتص لأثره. (همان)

پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که در - رفتار - او خصلتی است آن
را که زدودن اندوه خواهد و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد
و دوست داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق
خود کند و به دنبال او رود.

۲. موسی عليه السلام

و اگر خواهی دومین را موسی مثل آرم که گفت: [پروردگارا من به چیزی که
برایم فرستادی نیازمندم] به خدا که از او نخواست جز نانی که آن را بخورد که
موسی عليه السلام از سبزی زمین می‌خورد. (همان)

۳. داود عليه السلام

و اگر خواهی سومین را داود گویم ... که به دست خود از برگ خرما زنبیل‌ها
می‌بافت و مجلسیان خویش را می‌گفت: کدام یک از شما در فروختن آن، مرا
یاری می‌کند؟ و از بهای آن زنبیل، گرده‌ای نان جوین می‌خورد. (همان)

۴. عیسی عليه السلام

و اگر خواهی از عیسی بن مریم گویم، که سنگ را بالین می‌کرد و جامه درشت
به تن داشت، و خوراک ناهموار می‌خورد. (همان)

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید. که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد. (خطبه ۹۷)

بر همین مبنا هنگامی که به امام علیه السلام خبر رسید فرماندار بصره در مهمانی اشراف حاضر شده است بر آشفت و نامه‌ای عتاب‌آلود برای او نوشت و تذکر داد که الگویت باید پیشوای ساده زیست تو باشد. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد لکن مرا یاری کنید به پارسایی و - در پارسایی - کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن. (نامه ۴۵)

۶. مؤمنان راستین

مؤمنان حقیقی که در حرف و عمل به یک گونه هستند، از بهترین الگوهای تربیتی در جهت مبارزه با فساد و انحرافاند، افرادی چون: عمار، ابن تیهان، خزیمه ذوالشهادتین که امام علیه السلام در فراق آنها می‌فرمود:

دریغ! از برادرانم که قرآن را خواندند و در حفظ آن کوشیدند. واجب را برپا کردند، پس از آنکه در آن اندیشیدند. سنت را زنده کردند و بدعت را میراندند. (کلام ۱۲۱)

پنج. روش تشویق و تنبیه

از این روش برای جلوگیری از انحراف فرد و جامعه و شکوفایی استعدادهای آنان استفاده می‌شود، چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام درباره نقش پاداش و کیفر الهی در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادَةِ عَنِ نَقْمَتِهِ وَ حَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ. (حکمت ۳۶۸)

خدای سبحان پاداش را در طاعت نهاده است و کیفر را برابر معصیت، تا بندگان خود را از عذابش برهاند و به بهشت خویش راند.



۱. نمونه‌ای از تشویق گفتاری (انحراف: تجمل‌گرایی و اشرافیت اقتصادی)

امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که به عبادت یکی از یاران خاص خود؛ صعصعة بن صوحان رفت، درباره او چنین فرمود:

إِنْ كُنْتُ مَا عَلِمْتُكَ لَخَفِيفَ الْمُوْنَةِ حَسَنَ الْمَعُوْنَةِ. (یعقوبی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۴۲؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶۸)

بی‌شک تو تا آنجا که من دانسته‌ام کم‌هزینه و یاور نیکی هستی.

این گفتار تشویقی حضرت، دعوت عملی به ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی است.

۲. نمونه‌ای از تنبیه گفتاری (انحراف: خودکامگی)

کمیل بن زیاد کارگزار هیت (شهری در شمال عراق) بود. او محلّ مأموریت خویش را رها کرده و به قرقیسیا (شهری در کنار فرات از منطقه شام و تحت فرماندهی معاویه) تاخت. یکی از سرداران معاویه به نام سفیان بن عوف غامدی همراه با سپاهیان از این رخنه سوء استفاده کرد از هیت بدون دفاع گذشت و به شهر انبار رسید و آنجا را غارت و به کشتار و تجاوز به زنان پرداخت و زیورآلات آنان را ربوده و از شهر گریختند. امام علیه السلام او را با گفتاری آتشین این چنین تنبیه نمود:

اما بعد، واگذاری آدمی آنچه را به عهده دارد و عهده دار شدن وی کاری را که دیگری باید گزارد، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای تباه و نابه‌کار. دلیری تو در غارت مردم قرقیسیا و رها کردن مرزهایی که تو را بر آن گمارده‌ایم و کسی آنجا نیست که آن را بباید و سپاه دشمن را از آن دور نماید، رأیی خطاست و اندیشه‌ای نارسا. تو پلی شده‌ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستانت غارت برد؛ نه قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پیشت گریزند؛ نه مرزی را توانی بست؛ نه شوکت دشمن را توانی شکست؛ نه نیاز مردم را برآوردن توانی و نه توانی امیر خود را راضی گردانی. (نامه ۶۱)

کمیل بدون مشورت با امام علیه السلام و با استبداد در رأی و به گمان انجام کار نیک، عملی نسنجیده از او سر زد که توبیخ زبانی حضرت را در پی داشت.

۳. نمونه‌ای از تشویق عملی (انحراف: تقاعد از جهاد)

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام برای جنگ عازم شام بود، به جز افراد حاضر در کوفه، تعدادی از فرمانداران و کارگزاران دیگر نواحی را نیز جهت شرکت در این جنگ گزینش نمود، یکی از این افراد



که در عمل مورد تشویق امام قرار گرفت، کارگزار بحرین عمر بن ابی سلمه مخزومی بود. امام علیه السلام نعمان بن عجلان از بزرگان انصار را به‌جای او گماشت و در نامه‌ای به عمر نوشت:

من می‌خواهم به سراغ ستمکاران شام بروم و دوست داشتم تو با من باشی؛ چه تو نیز از کسانی هستی که از آنان در جهاد با دشمن یاری خواهم و بدیشان ستون دین را برپا دارم، اگر خدا بخواهد. (نامه ۴۲)

در مقابل کسانی که از دعوت امام علیه السلام برای جهاد سر باز زدند، این‌گونه تشویق‌های حضرت، در روحیه افراد سست عنصر و واماندگان از جهاد، تأثیرگذار بود.

۴. نمونه‌ای از تنبیه عملی (انحراف: دنیاطلبی و تجمل‌گرایی)

امام علیه السلام درباره برخی افراد مانند: منذر بن جارود و چند تن از کارگزارانش اقدام به تنبیه عملی نمود، این تنبیه عبارت بود از عزل، مجازات مالی (پرداخت خسارت) و مجازات بدنی (زندان). (یعقوبی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۴۲ - ۱۴۱)

به امام علیه السلام خبر رسید که منذر بن جارود عبدی به شکار و بازی و لهو سرگرم شده و بیت‌المال را به خویشان و دوستانش داده است. امیرمؤمنان علیه السلام او را فرا خواند و از فرمانداری عزل کرد و سی هزار (درهم یا دینار) برعهده است قرار داده و او را به زندان افکند. (همان)

شش. روش تذکر

روش تذکر کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به اهداف بلند تربیتی و ریشه‌کن کردن انحراف‌های اجتماعی است. ذکر موجب غفلت‌زدایی و رفع ظلمت‌ها و تیرگی‌ها از لوح وجود آدمی می‌شود:

انَّ اللّٰهَ سَبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِّلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهٖ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ. (خطبه ۲۲۲)

همانا خدای سبحان یاد - خود - را روشنی‌بخش دل‌ها کرد تا از آن پس که ناشنوایند بدان یاد بشنوند و از آن پس که نابینایند بینا بوند و از آن پس که ستیزه جویند رام گردند.

نمونه‌هایی از روش تذکر

از نمونه‌های مؤثر در این روش، تذکر به عظمت خدا، به مرگ و به فتنه‌ها است:

۱. تذکر به عظمت خدا (انحراف: خودکامگی)

در پرتو یاد خدا و عظمت او، آدمی از کج‌روی‌ها و انحراف‌ها دور گشته و به مرتبه صدق و راستی می‌رسد و هر آنچه غیر اوست را کوچک می‌شمارد.
امام علی علیه السلام فرمود:

و اگر قدرتی که از آن برخوردار، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ شماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر، که چیست و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود، آن قدرت نیست، که چنین نگریستن سرکشی تو را می‌خواهاند و تیزی تو را فرو می‌نشانند و خرد رفته‌ات را به‌جای باز می‌گرداند. بپرهیز که در بزرگی فروختن، خدا را هم‌نبرد خوانی و در کبریا و عظمت، خود را همانند او دانی که خدا هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودبینی را بی‌مقدار. (نامه ۵۳)

آنان که مسئولیت برخورد با انحراف‌ها را دارند، باید خود به چنین صفتی آراسته و متذکر به عظمت باری تعالی گردند تا در این وادی موفق باشند.

کسی که جلال خدا در دیده جان او بزرگ آید و منزلتش در دل او سترگ، سزاست که به‌خاطر این بزرگی هر چه جز خداست، نزد او خرد نماید. (خطبه ۲۱۶)

۲. تذکر به مرگ (انحراف: دنیاطلبی)

در روش تذکر، یاد مرگ جایگاهی اساسی در تربیت و بیمه شدن در برابر بدی‌ها و مفاسد دارد. جامعه متذکر به حقیقت مرگ، از انحراف‌ها در امان می‌ماند. غفلت از مرگ، خود عامل فساد و انحراف است، به‌همین دلیل امام علیه السلام مدام به مرگ تذکر می‌داد:

و شما را سفارش می‌کنم به یاد آوردن مردن و از مردن، اندک غافل شدن و چگونه از چیزی غافل شوید که شما را فراموش نکند و در چیزی طمع بندید که مهلتتان ندهد. اندرزگوی شما بس مرده‌هایی را که دیدید. (خطبه ۱۸۸)
مرگ برهم زنده لذتها و شادمانی شماست و تیره‌کننده خواهش‌های نفسانی و دورکننده از مقصدهای این جهانی. (خطبه ۲۳۰)

۳. تذکر به فتنه‌ها (انحراف: فتنه‌انگیزی)

امام علی علیه السلام همواره جامعه را تذکر می‌داد به اینکه اگر به اصلاحات او تن ندهند و از انحراف‌ها باز نایستند، به فتنه‌های سنگین و بنیاد برافکن دچار خواهند شد:



شما عرب‌ها! آماج بلاهایی هستید که نزدیک است. از مستی نعمت بهره‌یید و از سختی‌های عقوبت بترسید و بگریزید و بر جای خویش بمانید آنگاه که شبهت گردی برآرد و یا فتنه راه کج پیش پای گذارد. (خطبه ۱۵۱)

در جای دیگر به این نکته تذکر می‌دهد که اگر از انحراف‌های اجتماعی نهی نکنید خدا مصائب سختی را بر شما می‌باراند، به‌گونه‌ای که مانند شاخه‌هایی از درختان شوید که از پوست خود خارج شده‌اند: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ كُمُ اللَّهُ كَمَا لَحِيتُ عَصَايَ هَذِهِ». (سید رضی، ۱۴۲۲: ۳۲۲)

هفت. روش محبت

از اساسی‌ترین و نافذترین روش‌های مقابله با مفسدات اجتماعی، روش محبت است که بیشترین تناسب و هماهنگی را با فطرت آدمی دارد. نیروی محبت در دور کردن فرد و جامعه از کج‌روی، نیرویی برانگیزاننده و تحوّل‌آفرین است. بهترین بستر در تربیت جامعه، محبت است، چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام بدان اشارت کرده و فرموده است:

ما درخت نیوتیم و فرود آمد نگاه رسالت و جای آمدوشد فرشتگان رحمت و کان‌های دانش و چشمه‌سارهای بینش. یاور و دوست ما امید رحمت می‌برد و دشمن و کینه‌جوی ما انتظار قهر و سطوت. (خطبه ۱۰۹)

۱. تأثیر محبت در اصلاح فرد (انحراف: بی‌تفاوتی اجتماعی)

آدمی به هر چه محبت پیدا می‌کند بدو مایل می‌شود و رنگ و بوی او را می‌گیرد و همسانی صورت می‌پذیرد. هنگامی که به آن حضرت علیه السلام گفتند: «لو غیرت شیبک یا امیرالمؤمنین؟؛ ای امیرمؤمنان! چه می‌شد محاسنت را خضاب می‌کردی؟» در پاسخ فرمود: «الخضابُ زینةٌ و نحن قومٌ فی مصیبةٍ (حکمت ۴۷۳)؛ رنگ کردن مو آرایش است و ما در سوگ به سر می‌بریم».

مراد امام علیه السلام از سوگ، رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و او که تمام وجودش در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذوب شده بود، نمی‌توانست در چنین ایامی شادمان باشد و به خضاب کردن محاسنش بپردازد.

اگر چنین محبتی به خدا و اولیائش در دل آدمی جای گیرد، وجود آدمی را متحوّل ساخته و او را از مفسدات و زشتی‌ها بیزار ساخته، به سمت پاکی‌ها و نیکی‌ها متمایل می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود این‌گونه بود و دیگران را نیز به این روش دعوت می‌کرد، چنان‌که انس بن مالک، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را چنین



توصیف کرده است: «كان رسول الله ﷺ من اشد الناس لطفاً بالناس (اصبهانی، ۱۴۰۶: ۶ / ۲۶)؛ رسول خدا ﷺ شدیدترین محبت را به مردم ابراز می‌کرد».

۲. تأثیر محبت در اصلاح جامعه (فتنه‌انگیزی)

امام علی علیه السلام برای آرام کردن شهر فتنه‌زده بصره به ابن عباس دستور داد از روش محبت برای آرام کردن اوضاع آنجا و دفع مفاسدشان کمک گیرد. بدی‌های آنان در واقعه جمل را با نیکی و محبت پاسخ دهد تا به خود آمده، امیدوار به احسان او شده، دست از مخالفت بردارند. حضرت به او چنین نوشت:

من تو را از مردم بصره آگاه می‌کنم. ایشان دو گروهند؛ یا امیدوار به احسان و گذشت تو هستند یا ترسان از عقوبت کردن تو. با کسانی که به تو رغبت پیدا کردند با انصاف و نیکی برخورد کن و گره ترس را از دل گروه دیگر بگشای!
(منقری، ۱۴۱۰: ۱۰۵)

شاید بخشی از مخالفت و کارشکنی فتنه‌انگیزان بعد از فرونشستن فتنه، به‌خاطر آن باشد که از انتقام ترس دارند، اما هنگامی که به آنان محبت شود آتش این خوف و هراس فرو می‌نشیند و دیگر گرد انحراف نخواهند گشت، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۹ / ۲۳۱) از این رو امیرمؤمنان علیه السلام به ابن عباس چنین نوشت:

اعلم أنّ البصرة مهبط ابليس و مغرُس الفتن. فحادث أهلها بالاحسان اليهم و احلل عقدة الخوف عن قلوبهم. (نامه ۱۸)

بدان که بصره فرودآمدنگاه شیطان است و رستگاه آشوب و عصیان. پس دل مردم آن را با نیکویی روشن ساز و گره بیم را از دل آنان بازدار.

نیز آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «عاتب أخاك بالإحسان إليه و اردد شرّه بالإنعام عليه؛ (حکمت ۱۵۸) برادرت را با نیکویی بدو سرزنش کن و گزند وی را به بخشش بدو به وی بازگردان».

به تعبیر شهید مطهری:

تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح و به‌عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحّد و تأخّذ و تمرکز و از بین رفتن تشّتت و تفرّق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمّع، همه از آثار عشق و محبت است. (مطهری، ۱۳۴۹: ۴۱)

محبت در دو بُعد فردی و اجتماعی، چنان تأثیر عمیقی ایجاد می‌کند که آدمی را از حسیض به اوج و از ملک به ملکوت و از فرش به عرش می‌رساند.

نتیجه

در نهج البلاغه، مجموعه‌ای از بهترین و کارآمدترین روش‌ها در مبارزه با انحراف‌ها بیان شده است و امام علی علیه السلام هر یک از آنها را در جای بایسته و شایسته خویش به تناسب شرایط: مکان، زمان، مخاطب و نوع انحراف به کار گرفته است.

۱. روش موعظه برای مبارزه با فتنه انگیزی، تحریض مؤمنان سست عنصر به قیام و جهاد در راه خدا، پرهیز دادن از دنیای ناپسند، کنار زدن مناسبات قبيله‌ای.
۲. روش بصیرت‌آفرینی (تبصیر) برای تقویت بنیان‌های فکری جامعه از طریق دفع شبهات گمراه‌کننده، مبارزه با شکل‌گیری نظام طبقاتی.
۳. روش اعتبار برای تبیین حقیقت دنیا، جلوگیری از افتادن در شبهه‌ها.
۴. روش الگودهی برای تحریض جامعه به سمت پاکی‌ها، تبیین ارزش‌های اجتماعی و دعوت به ساده زیستی.
۵. روش تشویق و تنبیه برای جلوگیری از انحراف‌های تحمل‌گرایی، تقاعد از جهاد و در جهت تسریع حرکت جامعه به اکتساب خیرات به‌ویژه از طریق شرکت در جهاد و شکوفایی استعدادها.
۶. روش تذکر برای عدم ابتلا به فتنه‌ها و شناخت باطن دنیا.
۷. روش محبت برای ممانعت از تشتت و تفرق افراد جامعه، تقویت جامعه و سیر دادن آن به سمت خوبی‌ها.

با توجه به اینکه این‌گونه انحراف‌ها در هر عصر و زمان و در میان هر جامعه‌ای قابل پدیدار شدن است و از آنجا که روش‌های مؤثر و کارساز برخورد امام علی علیه السلام با انحراف‌ها، برخاسته از علم، درایت و مدیریت موفقش در دوران کوتاه خلافتش است، می‌توان چنین برداشت کرد که این روش‌ها امروزه نیز قابلیت اجرا و تحقق در جامعه اسلامی را دارا است. کاربست این روش‌ها براساس اصول مذکور در مقاله، اصلاح‌گر جوامع اسلامی و مایه پاکیزگی آنها از انواع انحراف‌های اجتماعی می‌شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۹۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳۲.



- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۸ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ ق، دلائل النبوة، تحقیق محمد رؤاس قلعه‌جی و عبدالبر عبّاس، بیروت.
- امین ناجی، محمد هادی، ۱۳۸۹، رساله دکتری: بررسی و نقد مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی محمد تقی مجلسی، قم، دانشگاه قم.
- جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۰، پرتوی از نهج البلاغه، ج ۲ و ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۶، سیره نبوی: دفتر چهارم سیره خانوادگی، تهران، دریا.
- _____، ۱۳۹۴، ماه مهر پرور: تربیت در نهج البلاغه، تهران، دریا، چ ۷.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، چ ۲.
- زرخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۳۴ ق، اساس البلاغة، بیروت، المكتبة العصرية.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۷، حکمت و معیشت، تهران، صراط، چ ۴.
- سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۲۲ ق، المجازات النبویة أو مجازات الآثار النبویة، تصحیح مهدی هوشمند، تهران، دار الحدیث.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۴۸، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۴۹، جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، تهران، حسینیه ارشاد.



- معین، محمد، ۱۳۶۲، برهان قاطع، تهران، امیر کبیر.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۱۹ ق، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۴.
- مفید، محمد بن نعمان بغدادی، ۱۳۷۴، الجملة و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، تحقیق سید علی میرشریفی، قم، بوستان کتاب، ج ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۵، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منقری، ابوالفضل نصر بن مزاحم، ۱۴۱۰ ق، وقعة صفین، تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون، بیروت، دار الجیل.
- یعقوبی بغدادی، احمد بن اسحاق، ۱۴۲۵ ق، تاریخ یعقوبی، قم، دار الإعتصام، ج ۲.

